

تاثر می‌کردند.

باید انسان خودش درگیر بنایی شده باشد تا معنی سختی‌ها و مرارت‌های این پروژه را با گوشت و پوست و خون خود درک کند. در دقایق سخت و نفس‌گیر این پروژه که گرد و خاک آن تا اعماق وجود انسان می‌نشیند، درست در همان لحظاتی که آدم دیگر نه راه پس دارد نه راه پیش، تنها چیزی که ممکن است کمی از سختی و ترش‌کامی او کم‌کند، شوق رسیدن به پایان پروژه و افتتاح یا بازگشایی بنای ساخته یا مرمت‌شده آن هم «طی مراسم ویژه‌ای» می‌باشد. دقایقی آن قدر شیرین که دیگر آدم یادش می‌رود که چه خاکها خورده، چه گرد‌ها که بر دامنش نشسته و حتی چه آجرها که بر پشت پایش افتاده است!

حقیقت آن است که سختی، رنج و دشواری جزء جدایی‌ناپذیر زندگی این‌دنیایی است و علی‌القاعده گریزی از آن نیست اما در آموزه‌های دینی ما، آنچه مهم است قصد و اراده از انجام کار و هدف مطلوب آن است.

قرار نیست در این دنیا، «گنج بی‌رنج» یا «طوطی بدون جور هندوستان» نصیب کسی شود. راه رسیدن به اهداف بلند و آرمان‌های مترقی، بیشتر از آن که از میان سبزه‌زارهایی مفرح و دشت

هایی با دامن‌های پرگل بگذرد، از میان سنگلاخ‌ها و گردنه‌های پر پیچ و خم عبور می‌کند.

در محضر سخنان نغز‌امیر المؤمنین (علیه‌السلام)، گشایش و فرج زمانی حاصل می‌شود که سختی‌ها و تنگناها به نهایت رسیده باشد، همان زمانی که دیگر رمق و نفسی برای ادامه راه نمانده است. بدیهی است که حکیم مدبّر عالم، بر هیچ‌بنی بشری بیش از حد توان، سختی مقدر نساخته است و پیش از آن که رنج و مرارتی را بر سر کسی بریزد، تاب و تحمل و ظرفیتش را به وی عنایت کرده است. مهم این است که در هر لحظه مانگاهی به هدفی داشته باشیم که پیش‌روست و امیدی به فرج که شاید همین يك لحظه بعد باشد.

باور داشته باشیم یا نداشته باشیم، رهایی و فرج هر لحظه ممکن است از راه برسد که اگر تا به حال نرسیده، لابد سختی هنوز به سقف نرسیده امان‌کند که سختی راه‌چندان خسته و رنجور مان کند که از رسیدن فرج و فصل رهایی از سختی، یادمان برود آن وقت ما می‌مانیم و بهار از راه رسیده و روسیاهی بر زغال مانده!

پناه بر خدا!

کاشف	• مریم فردوسی
سوره مبارکه ناس	

بسم‌الله

شیدا که نباشی، فکر می‌کنی برای رسیدن به او همیشه زمان و توان و امکان هست. پس وقت تلف می‌کنی، آهسته می‌شوی و بی‌خیال و گیج و مغرور و ...، هر چیز دیگری به جز سالکی‌شیدا.

در جاهایی بی‌سر و صدا می‌خواهد حقیقتی پُشتِ پرده را آشکار کند. همان تجربه حس آماده بودن برای لمس یک اتفاق تازه، برای شنیدن یک حرف نو، برای معرفی یک کتاب جدید. چقدر این شجاعت را دارید که از حقایق "به‌جا" رونمایی کنید؟ چقدر از رونمایی‌ها غافلگیری می‌شوید؟ برای یک رونمایی باید "فضاسازی" کرد، باید «فضاشناسی» کرد. شاید مخاطب آمادگی آنچه که در پس پرده است را نداشته باشد. هدف از رونمایی ارتقای سطح بلوغ مخاطب است. در واقع مجاهد می‌خواهد با رونمایی مخاطب را به سطح بالاتری از حقیقت برساند. رونمایی که توام با فضاسازی است درصد تاثیرپذیری را بالا

تک خوشه

رونمایی...

- ناهید باباشاهی**

همه چراغ‌ها را خاموش کرده بودند، با شمارش معکوس به یکباره سالن روشن شد و پرده کنار رفت و از اختراع جدید رونمایی‌شد. صاحب اختراع قبل از همه این مقدمه‌چینی‌ها از زوایای مختلف اهمیت و ضرورت این اختراعش را برای حضار توضیح داد، اینقدر که احساس می‌کردی در و دیوار سالن هم مهبای دیدن اختراع جدید شده بود و به یکباره... «رونمایی» همان چیزی است که با ظاهری غافلگیرانه و

در تارنمای کاشف بخوانید!

۱. خیلی دور خیلی نزدیک، از گردان سلمان فارسی، آیلار صدق آراء

اللهم جـلـولیکالـرحـمـه

جهت تعجیل در ظهور مولا مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صلوات

صاحب امتیاز: احمد رضا اخوت

مدیر مسئول: فاطمه قنبریان

سر دبیر: نعیمه پور صالحی

هیأت تحریریه: دانشجویان مدرسه قرآن و عترت (کاشفیون)

قرآن مجید:

هنگامی که شب تاریک بر او مستولی شد، ستاره‌ای دید و گفت: این خدای من است. و همین که غروب کرد گفت: من خدایی که غروب کند، دوست نمی‌دارم. و هنگامی که ماه را در حال نورافشانی دید گفت: این خدای من است. و هنگامی که خورشید را در حال درخشش مشاهده کرد گفت: این خدای من است و این از آنها بزرگتر است. و چون خورشید هم غروب کرد گفت: من از آنچه شما شرک می‌ورزید بیزارم. من رو به سوی خدایی می‌کنم که آفریننده آسمانها و زمین است. من خداپرستی خالصم و از مشرکان نیستم.

سوره مبارکه انعام، آیات ۷۶ تا ۷۹

هفته‌نامهٔ فرهنگی، خبری

مدرسهٔ دانشجویی قرآن و عترت

دانشگاه تهران



به نام سـلام

فضاسازی در در جهاد نرم!

- کاظم رجبعلی**

فضاسازی اول:

قرآن هم که خوانده شود، میزان فهم، وابسته به افق قاری قرآن است. مثلاً فهمی که ما از اعطای کوثر به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) خواهیم داشت ممکن است سطحی بسیار عادی داشته باشد. در حالی که اگر در نظر بگیریم رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) باشندین این خبر که خبرِ کثیر به ایشانش اعطا شده است، غرق در حیا و رقت می‌شوند، مفهوم دیگری ایجاد خواهد شد. با فرض یاد شده، عبارت «فصل لربک و انحر»، یعنی امر به نماز و قربانی، در پاسخ به حال زیبای یادشده و به هدف توجه الهی برای رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تفسیر می‌شود. خلاصه اینکه اگر افق مطالعه و تفکر بالا باشد نتایج صحیح و در سطح عالی خواهند بود و اگر این افق کوتاه باشد، برداشت حاصل‌شده نیز کوتاه خواهد بود. این منطقه همان جایی است که مفسرین را به دسته‌های مختلف تقسیم می‌کند و مثلاً برخی از خطاب‌های خاص به انبیاء در قرآن، استنباط سهو و ترکِ اولی می‌کنند یا که به عکس، برخی به فهم صحیح نایل می‌شوند و ساحت انبیا را منزه از کوتاه‌فهمی‌های‌سخیف می‌دانند. انتقال به این میدان دید و این افقِ مبین، حکایت از بلوغ افراد دارد. و کار جهاد نرم به بلوغ رساندن جامعه است.

فضاسازی دوم:

از مداومت و جدیت تمام دوستانی که در این کلاس حضور دارند می‌توان به احساس فایده و تعلق خاطرشان پی برد تا جایی که اگر در همین مرحله کلاس را تعطیل کنیم، اکثراً رنجیده خاطر خواهیمد شد. اما بیابید یک عملیات را باهم تحلیل کنیم. هر کس به خودش مراجعه کند و ببیند آیا اگر به او گفته شود یکی دیگر از افراد کلاس را از حضور در این جمع منصرف کرده یا لااقل بدبین نماید، این توان را دارد؟ موفقیت او تا چه میزان خواهد بود؟ (تقریباً پاسخ همه مثبت بوده

پشــت پنجره

عبودیت در لحظه

کلاس ختم مفهومی قرآن استاد اخوت، شنبه ها، سوره مبارکه حج

- فهیمة جوادی**

اگر اکنون این کار را انجام دهم، بعدها نتیجه‌اش را خواهم دید... اگر اکنون درس بخوانم، چهار سال دیگر، مدرک خواهم گرفت. اگر اکنون تلاش کنم، بعدها به موفقیت خواهم رسید. اگر اکنون صبر کنم، بعدها به هدفم خواهم رسید.

فضاسازی چهارم:

شب فرا رسید حسین (علیه‌السلام) یارانش را جمع کرد و خدای را سپاس و ستایش گفت و سپس روی به یاران کرده و فرمود: اما بعد، به حق که من، نه یارانی نیکوتر از شما می‌شناسم و نه خاندانی نیکوکارتر و بهتر از خاندان خودم. خداوند به همه شما، پاداش نیک عطا فرماید. اینک تاریکی شب شما را فرا گرفته‌است، شبانه حرکت کنید و هریک از شما دست یکی از خانواده مرا بگیرد و پراکنده شوید و مرا با اینان واگذارید که به جز من با کسی کاری ندارند...

ایجاد چهار فضای یادشده به خوبی در این نوشته منعکس نیست و نوشته پیش رو نمی‌تواند انتقال‌دهنده فضاهای یادشده باشد. اما در همین حد هم شاید یک نکته مسلم است و آن این که رسانیدن افراد به بلوغ، که حاصل تجربیات در خط سیر زندگی یا فضاسازی است، به خوبی نشان‌دهنده تفاوت یک کلاس درس با میدان جهاد است، چرا که بلوغ با دانستن‌های سطحی از پاره‌ای مسایل ایجاد نمی شود بلکه ابزاش ایجاد فضایی است که فرد آن علم را وجدان و تجربه می‌کند. مسأله افق مخاطب و میدان دید اوست و تأثیری که سطح یک مخاطب در فهم یک موضوع دارد. گاهی نوع خاصی از زندگی انسان‌ها را به بلوغ یاد شده می‌رساند مثلاً یتیمی را در نظر بگیرید که تجربیات ویژه‌اش او را در افقی بالاتر از هم‌سالانش قرار داده است اما نکته اینجاست که الزاماً هزینه پختگی از دست دادن عزیزان یا مسایل مشابه نیست. این پختگی با ساختن فضاهایی که خیال و تحلیل هم به کمک آن می‌آیند و با ملاحظه ظرافت‌هایی قابل ایجاد است. فضاهای یادشده هر کدام حاوی پیام‌هایی بودند که اهمیتشان به هیچ‌وجه در ردیف پیام‌های دیگر قرار ندارد. به قول معروف حکم شاه‌کلید را دارند. شاه‌کلیدی که می‌تواند ضعف‌ها را از بین برده قلب‌ها را به استحکام پاره‌های آهن کرده و توان یک نفر را به توان چهل مرد ارتقا دهد، چون افق دید افراد را بالا می‌برد.

امام سجاد (علیه‌السلام) فرمود: «إذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة و جعل قلوبهم کزبرالحدید و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعین رجلاً و یكونون حکام الارض و سنامها» (مشکاة المصابیح ص ۶۹)

اکثر ما، معمولاً همین گونه عمل می‌کنیم. لحظه‌های اکنونِ زندگی را برای آینده‌های دور و نزدیک خرج می‌کنیم. دور یا نزدیکش هم مهم نیست. مهم این است که آینده است. گاهی این آینده چنان دور است که رنگ توهم به خود می‌گیرد. پس اندازم را گذاشته‌ام برای روز مبادا! آینده مبادا! آینده توهمی!

بزرگترین اشتباهی که در چنین دیدگاهی وجود دارد، غفلت از لحظات اکنون حیات است. لحظاتی که جاری است و حیات انسان را تشکیل می‌دهد. صرف لحظات جاری زندگی برای رسیدن به هدف یا اهدافی در آینده ای نامعلوم! این گونه زندگی کردن، میدان وسیعی را برای فعالیت شیطان در حیات انسان، فراهم می‌کند. شیطان با ترساندن انسان از آینده‌ای موهوم یا با وعده‌های پوچی که تحقق آن را به آینده موکول می‌کند، انسان را به وادی شرک می‌کشاند.



انسان موحّد، انسانی است که در لحظه زندگی می‌کند، در اکنون. آنچه که برایش مهم است، انجام وظیفه و تکلیف در لحظه است. سیستم حیات انسان موحّد، نقد است؛ انجام وظیفه برای عبودیت رب یکتا در لحظات جاری زندگی، بدون ترس از آنچه که در آینده رخ می‌دهد. این به آن معنا نیست که برنامه‌ریزی و تدبیر برای آینده، از زندگی حذف شود، بلکه به این معنی است که انسان باید برای عمل در هر لحظه زندگی‌ش، برای همان لحظه مقصدی حقیقی داشته باشد.

مثلاً اگر نویسنده این متن را می‌نویسد که چند روز بعد در نشریه کاشف، منتشر شود، لحظات اکنونش را از دست داده است. او باید بنویسد، برای اینکه در این لحظات، بهترین راه عبودیت و انجام تکلیف، نوشتن است و مخاطب نیز اگر می‌خواند، باید دلیلی نقد برای خواندن داشته باشد. دلیلی برای همین لحظات. باید تمرین کنیم تا لحظه لحظه زندگی را بندگی کنیم. عبودیت در لحظه.

راستی چقدر با سیره نبوی فاصله داریم؟ بررسی نکات و دقایقی از دعا از منظر قرآن، کلاس استاد رحیمی، یکشنبه‌ها

- آثنا رمضانی**

سیره رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) درباره همنشینانش:
دائماً خوش‌رو و نرم‌خو بود، امیدواران را ناامید نمی‌کرد، نفس خود را از سه چیز پرهیز می‌داد: ۱. مراء و مجادله ۲. پر حرفی ۳. گفتن حرف‌های ببرد نخور.
نسبت به مردم نیز از سه چیز پرهیز می‌کرد: ۱. هرگز احدی را مذمت و سرزنش نمی‌کرد ۲. هرگز لغزش و عیب‌هایشان را جستجو نمی‌نمود ۳. هیچ وقت حرف نمی‌زد

خوشه چیهــــنان

یا کوثر مددی...

از گردان ادبی امام سجاد (علیه‌السلام)

- فاطمه صادقی قهرودی**

از جلوی مغازه‌های انقلاب رد می‌شوم. کتاب‌های مختلفی می‌بینم اما هیچ کدامشان از عطش درونیم نمی‌کاهد. هیچ کدامشان آن حقیقتی را که می‌خواهم، نوش جانم نمی‌کند. شاید داشتن کتابچه‌ای که از حقیقت سوره مبارکه کوثر برایمان نوشته باشد بتواند جوابگوی آن طلب وسیع انسان باشد. شاید بتواند ما را از گیر و دار این زندگی مادی نجات دهد و ما را جریان بدهد جریانی که تا ابد باقی‌مان کند. کتابچه سوره مبارکه کوثر به همت دوستان گردان ادبی نوشته شده است و مراحل ویرایش آن توسط خانم فردوسی

خانوادگــــانه

مستقیم ، اول بهار

برداشتی از جلسات خانوادگی مدرسه قرآن، چهار شنبه‌ها

- جواد مذحجی**

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام):

چون سختی‌ها به نهایت رسد، گشایش پدید آید، و آن هنگام که حلقه‌های پلا تنگ گردد آسایش

فرا رسد.

نهج البلاغه، حکمت ۳۵۱

سه شنبه

۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۰

سال اول

شماره ۴۵

۱۰ جمادی‌الثانی ۱۴۳۳

مگر در جایی که امید ثواب در آن می‌داشت. وقتی تکلم می‌فرمود همنشینانش سرها را به زیر می‌انداختند و وقتی ساکت می‌شد، آنها تکلم می‌کردند، در حضور او نزاع و مشاجره نمی‌کردند، اگر همنشینانش از چیزی به خنده می‌افتادند، آن جناب نیز می‌خندید و اگر از چیزی تعجب می‌کردند او نیز تعجب می‌کرد، اگر ناشناسی از آن حضرت چیزی می‌خواست و در درخواستش اسائه ادب و جفایی می‌کرد، آن جناب تحمل می‌نمود، به حدی که اصحابش در صدر رفع مزاحمت او برمیامدند و آن حضرت می‌فرمود: همیشه صاحبان حاجت را معاونت و یاری کنید. سکوت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) چهار جور بود: ۱. حلم ۲. حذر ۳. تقدیر ۴. تفکر.

سکوتش از حلم و صبر این بود که هیچ چیز آن حضرت را به خشم در نمی‌آورد. سکوتش از حذر در چهار مورد بود:

۱. در جایی که می‌خواست وجهه نیکو و پسندیده کار را پیدا کند تا مردم نیز در آن کار به وی اقتدا نمایند.

۲. در جایی که حرف زدن قبیح بود و می‌خواست بطرف یاد دهد تا او نیز از آن خودداری کند.

۳. در جایی که می‌خواست درباره صلاح امتش مطالعه و فکر کند.

۴. در مواردی که می‌خواست دست به کاری زند که خیر دنیا و آخرتش در آن بود.

و سکوتش از تقدیر این بود که می‌خواست همه مردم را به یک چشم دیده و به گفتار همه به یک نحو استماع فرماید و اما سکوتش در تفکر عبارت بود از تفکر در اینکه چه چیزی باقی است و چه چیزی فانی.

القای استفاده از اوقات و فایده‌دار بودن.

این سیستم در لحظات جاری است. انسان یا در حال وسوسه است یا در حال الهام. خیلی از کارهایی که ما انجام می‌دهیم بر اساس وسوسه است خیلی‌ها هم الهام. شاخصه ای که می‌تواند به ما بگوید کارهایمان را بر چه اساسی انجام می‌دهیم شاخصه امید و حرکت است. چون وسواس الخناس کسی است که انسان را در انجام کارهای خیر به تأخیر می‌اندازد. راهکار اصلی عدم تأخیر این است که هر آدمی در هر سطحی که هست و هر سنی که هست به هر حال یک سری چیزها را خیر می‌داند و یک سری را شر، راهکارش این است که هر کس هر چیز را که خیر می‌داند انجام دهد. در مواقعی هم که نمی‌داند کار خیر چیست، کارهای بدی را که می‌داند چیست را ترک کند.

ثواب. القای استفاده نکردن از اوقات و لهو و لعب و لغو،

یلعین‌المتوکلین

خدا پدر طراح اولیه ضرب المثلها و کنایه‌های زبان فارسی را بیامرزد که چه باری را از روی دوش مردم برداشته‌اند و چه کمکی به پیشبرد اهداف آموزشی، فرهنگی و تربیتی کرده‌اند! گاهی یک عبارت چندکلمه‌ای، جوهر ساعتی سخن‌سرایی یا صفحاتی قلم‌فرسایی را می‌کشد. به عنوان مثال آدم‌ها، هروقت می‌خواهند کوله‌بار تجربیات خود را به رخ مخاطب بکشند، هرگونه حضور در آسیاب را شدیداً نکذیب می‌کنند تا مبادا شنونده گمان خام ببرد که سپیدی موهای گوینده به دلیل نشستن گرد آرد روی سر وی است.

البته یکی دیگر از مواردی که باعث سفیدشدن موهای سر افراد می‌شود، گرفتاری در دام بنایی است. بر همین اساس، قدیمی‌ترهای ما هر وقت با عزیز روبرو می‌شدند که به -اختیار یا از سر ناچاری گرفتار ساخت‌وساز و بنایی شده بود، به کنایه و از در همدردی، با گفتن عبارت «موهارو سفید کردی!»، «برای موهای سپیدشده وی و رنج-های ناشی از بنایی، اظهار تأسف و